

حمید علی دوستی:

# فوتبال برای من یک هنر است



حمید علی دوستی کم حاشیه ترین و در عین حال یکی از مستعدترین فوتبالیستهای ایران است. کسانی که با او کار کردند، می توانند شهادت دهند که آرامتر و متین تر از او کمتر پیدا می شود و همچنین شاید کمتر فوتبالیستی مانند علی دوستی وجود داشته باشد که علاقه به هنر در او موج بزند. مرد سخت کوش دوران جوانی حالا به دور از هیاهوی فوتبال، بیشتر از همیشه سرگرم لذت بردن از هنر است. او در دوران بازیگری خود که تا ۴۰ سالگی ادامه داشت، هیچ گاه به دو تیم بزرگ پایتخت نرفت، اما در دورانی که لژیونر شدن بسیار سخت بود، به بوندسلیگا رفت و زیر نظر کلاوس یان تاپ مولر بازی کرد. مربی سازنده دهه هفتاد، هشتاد و نود که بازیکنان تاریخساز تیم ملی نوجوانان در جام جهانی ۲۰۱۷ هند هم شاگردان او محسوب می شوند، این روزها به دور از هیاهوی فوتبال، کنار کود نشسته و از زندگی خود راضی است. پدر ترانه علی دوستی، بازیگر مطرح سینما، در این مصاحبه از زوایای مختلف زندگی خود صحبت کرد.

شدم و توانستیم به دسته یک صعود کنیم. سه، چهار سال در سایپا بودم و تعدادی از بازیکنان دهه هفتاد و هشتاد شاگردان من بودند. بعد از سایپا به ترتیب در تراکتورسازی، تیم ملی جوانان، پیکان، سرخپوشان دلوآرافزار، داماش گهر درود و تیم ملی نوجوانان حضور داشتم. در این سالها در کلاسهای مربیگری هم حاضر شدم.

**شما از جمله بازیکنانی بودید که هرگز به تیمهای سرخابی نرفتید. پیشنهادی از این دو تیم نداشتید؟**

پیشنهاد داشتم ولی نرفتم. تیم ملی تقریباً از بازیکنان استقلال و پرسپولیس تشکیل شده بود و من هم در میان آنها از هما حضور داشتم. در آن سالها فوتبال ایران دو قطبی بود ولی من به پیشنهاد این دو تیم جواب منفی دادم. دلایل عمده ای وجود داشت که به این دو تیم نرفتم. هر دو تیم بزرگ و محترم هستند. فکر کردم می توان بدون حضور در این دو تیم نیز مسیر ترقی و رشد را طی کرد. این مسیر را رفتم ولی با رنج. همین الان هم به خاطر حضور نداشتن در این دو تیم رنج می کشم، ولی پشیمان نیستم. خیلی از مردم طرفدار این دو تیم هستند و حتی مدیران باشگاهها و تیمها مربیانی را انتخاب می کنند که در این دو تیم حضور داشتند و محبوب آنها هستند. این کار، باور و تصمیمی بود که خودم گرفتم و از آن پشیمان نیستم و انتخایم را دوست داشتم.

**در دهه ۵۰ و ۶۰ حضور در اروپا شایع نبود اما شما به اروپا رفتید. چطور شد به بوندسلیگا رفتید؟**

بهمن فروتن سرمربی تیم هما بود و همسری آلمانی داشت که آنجا زندگی می کرد. به وسیله فروتن به فوتبال آلمان رفتم. فوتبال آنقدر جهان شمول نبود که همه از حضور من در آلمان اطلاع داشته باشند. برای تست به تیم آلمانی رفتم و در روز نخست، کلاوس تاپ مولر، بازی مرا پسندید و به بوندسلیگا رفتم. نکته ای که درباره تاپ مولر وجود دارد این است که او بعداً سرمربی بارسلونا شد.

**در فوتبال آلمان، چند مصدومیت سنگین و خطرناک داشتید که خدا خیلی رحم کرد.**

در یک بازی، دروازه بان حریف به من بر خورد کرد و من با پشت سر و از ناحیه نخاع به زمین خوردم. با این ضربه به کما رفتم و دچار فراموشی شدم.

رفتم که این بازی را بردیم و آن زمان پشتوانه تیم ملی بزرگسالان شگفتی آفرید. بازیهایم به چشم جلال طالبی، سرمربی تیم دارایی آمد و به عنوان یکی از پنج سهمیه جوانان وارد دارایی شدم. در نخستین بازی جام تخت جمشید، مقابل استقلال (تاج سابق) قرار گرفتم. ۱۸ ساله بودم و جو ورزشگاه مرا گرفته بود. در آن بازی، مدافع راست استقلال، مرحوم پورحیدری بود و من به عنوان مهاجم گوش چپ، روبروی او قرار داشتم. دیگر تا پایان جام تخت جمشید برای دارایی به میدان رفتم. بعد از انقلاب تیم دارایی به دلیل منحل شد و به هما پیوستم و همراه تیم هما عناوین زیادی را کسب کردیم و چند سال آقای گل شدم. حضور در این تیم با دوران شکوفایی من توأم شد. در آن سالها در مقدماتی المپیک مسکو همراه تیم ملی همه تیمها را بردیم و در دو دوره جام ملت های آسیا حضور داشتم. بعد از هما به آلمان رفتم و در بوندسلیگا بازی کردم. فکر کنم از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۹ در آلمان بودم و مجدداً به هما بازگشتم که این تیم در دسته سه (لیگ دو فعلی) حاضر بود. نتایج خوبی را به دست آوردم و مجدداً به دسته اول فوتبال ایران (لیگ برتر) صعود کردیم. بعد از آن، یک سال در کشاورز بازی کردم و در شرف ۴۰ سالگی به سایپا رفتم. آن موقع ذوالفقارنسب سرمربی تیم بود و دو سال متوالی (۷۳ و ۷۴) قهرمان لیگ شدیم و جام حذفی را کسب کردیم. زمانی که کاپیتان سایپا بودم، آرام آرام به مربیگری پرداختم. زمانی که سایپا به دسته دو سقوط کرد، سرمربی این تیم

**نسل جدید جامعه و فوتبال دوستان آشنایی کمی با شما دارند. از دوران آشنایی با فوتبال و کودکی صحبت کنید.**

من، حمید علی دوستی، متولد ۲۱ اسفند ۱۳۳۴ هستم و در محله هفده شهریور جنوبی بزرگ شدم. همیشه در کوچه، مدرسه و دبیرستان فوتبال بازی می کردم و خیلی به فوتبال علاقه مند بودم به طوری که جوراب را به شکل توپ در می آوردم و در اتاق خانه با خواهرها و برادرم بازی می کردیم. استعدادم در فوتبال به قدری بود که بزرگترها برای یار کشی مرا هم انتخاب می کردند و به این ترتیب فوتبال بازی کردن من، شکل گرفت. برادرم شش سال بزرگتر است و مرا همراه خودش به زمین فوتبال ورزشگاه شماره هشت در میدان خراسان می برد. قدم گذاشتن به زمین فوتبال رویای من بود. به همراه برادرم اولین کفش فوتبالم را خریدم و وارد زمین شدم. این جریان تا جایی ادامه داشت که توسط قاسم پناهگر و حسین فکری به تیم جوانان تهران جوان رفتم و همان سال قهرمان مسابقات جوانان تهران شدیم. حشمت مهاجرانی، سرمربی تیم ملی جوانان مرا به اردوی این تیم دعوت کرد و همین تیم قهرمان جوانان آسیا شد.

با این قهرمانی، مهاجرانی سرمربی تیم ملی بزرگسالان شد. او تیمش را برای مقدماتی جام جهانی آرژانتین آماده می کرد و من و چند بازیکن دیگر تیم ملی جوانان را به تیم ملی بزرگسالان دعوت کرد. در مقدماتی جام جهانی آرژانتین، یک بازی با عربستان در شیراز انجام دادم و در بازی برگشت مقابل کویت به میدان

